

Research Paper

An Examination of the Meaningfulness of Quranic Verses from the Perspective of the Verification Theory

Mohammad Qorbani Helabad^{*1} , Mahmood Dayyani² , Kokab Darabi³ 

¹ M.A. Graduate in Islamic Philosophy and Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (mhmdghorbani95@gmail.com)

² Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (M.dayyani@umz.ac.ir)

³ Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (k.darabi@umz.ac.ir)



10.22080/qhs.2025.5868

Received:

July 16, 2025

Accepted:

September 11, 2025

Available online:

November 12, 2025

Extended abstract

1. Introduction

The issue of meaningfulness in religious language has been a persistent concern in the philosophy of religion. With the rise of logical positivism, thinkers such as A.J. Ayer and Rudolf Carnap proposed the verification principle—asserting that a proposition is meaningful only if it is either analytically true or empirically verifiable. Accordingly, statements about God, revelation, and the afterlife were dismissed as meaningless because they lack empirical reference.

This stance created challenges for understanding the Quran, which contains numerous references to transcendental realities. If applied strictly, the positivist framework would render much of the Quranic discourse meaningless. However, such an outcome contradicts its historical influence and moral efficacy.

Hence, this study asks:

Can Quranic propositions be meaningful under the verificationist criterion? If not, what alternative conception of

***Corresponding Author:** Mohammad Qorbani Helabad

Address: University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Email: mhmdghorbani95@gmail.com

meaning can better account for Quranic language?

The research evaluates the scope and limits of empirical verifiability in relation to the Quran and proposes a broader conception of meaningfulness encompassing rational, ethical, and spiritual dimensions.

2. Research method

The study adopts an analytical-critical methodology. First, the theoretical foundations of the verification principle were examined in the works of Ayer, Carnap, and early Wittgenstein. Later critiques by Wittgenstein (later period), R.M. Hare, and Basil Mitchell were reviewed to show their weaknesses.

In the second stage, 15 Quranic verses were classified into three groups: empirical verses appealing to observation and reflection on nature, historical verses describing or forecasting events, and metaphysical verses expressing divine attributes and unseen realities.

Each verse was analyzed for its linguistic structure and epistemic function, using classical and modern commentaries—Al-Mizan, Majma' al-Bayan, and Tafsir al-Namuneh—alongside philosophical discussions of religious language.

3. Results

Findings show that Quranic discourse cannot be confined to empirical verifiability. Its meaning extends beyond sensory experience, integrating empirical, rational, and spiritual dimensions.

The Quran speaks in three interrelated languages:

- a descriptive-empirical language inviting inquiry into creation,

- a rational-ethical language guiding moral understanding, and

- a symbolic-spiritual language evoking faith and transformation.

Thus, the Quran's meaningfulness arises not from empirical testability but from its existential resonance and capacity to transform consciousness.

4. Conclusion

This study concludes that the verificationist theory, while valuable in the empirical sciences, fails to encompass the full scope of meaning in religious language. The Quranic text unites empirical reasoning, metaphysical reflection, and spiritual experience. Meaning in the Quran is performative and transformative: a verse is meaningful not because it can be empirically proven, but because it enlightens reason, refines character, and guides the soul toward truth.

Consequently, the notion of "verification" should be broadened to include rational and spiritual verification—forms of understanding that correspond to human intellect and inner experience. The Quran appeals simultaneously to observation, contemplation, and faith, inviting human beings to discover unity between knowledge and spirituality.

Thus, Quranic meaningfulness is best understood through an integrative model that recognizes empirical inquiry as one aspect of a wider epistemic horizon. In this sense, meaning in the Quran is not a matter of laboratory verification but of illumination and transformation—the awakening of human awareness to the reality of existence and the divine.

Funding

This article has no funding.

Authors' contribution

All stages of the research, including data collection, analysis, and writing, were carried out by the authors of the article.

Conflict of interest

The author declares that there is no personal or institutional conflict of interest regarding the conduct of this research.

References

- 1) Ayer, A. J. (1936). *Language, Truth and Logic*. London: Gollancz.
- 2) Carnap, R. (1967). *The Logical Structure of the World*. Chicago: Open Court.
- 3) Wittgenstein, L. (1922). *Tractatus Logico-Philosophicus*. London: Routledge.
- 4) Flew, A. (1950). "Theology and Falsification." *University Journal*.
- 5) Haddox, B. (1971). "Religious Language as Religious Experience." *Springer Journals*.
- 6) Hassani, S. H. (2002). "Meaningfulness and Verifiability of Religious Propositions." *Qabasat Journal* (in Persian).
- 7) Mohammadrezaei, M. (2002). "A Glance at Religious Language." *Qabasat Journal* (in Persian).
- 8) Akbari, B. (2009). "A Critique of Antony Flew's Theory of Religious Meaning." *Religious Studies Quarterly* (in Persian).
- 9) Khosropanah, A. (2003). "Verifiability of Religious Statements." *Qabasat Journal* (in Persian).
- 10) Sajjadi, H., & Sajjadi, A. (2022). "The Meaningfulness of Divine Speech: A Critique of Hermeneutical Approaches." *Journal of Philosophy of Religion* (in Persian).

Acknowledgment

Thanks to the editor and journal staff, for their efforts in bringing the article to fruition.

علمی

بررسی معناداری آیات قرآن از منظر رویکرد تحقیق‌پذیری

محمد قربانی هل آباد^{۱*}، محمود دیانی^۲، کوکب دارابی^۳^۱ کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران، mhmdghorbani95@gmail.com^۲ استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، k.darabi@umz.ac.ir^۳ استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، k.darabi@umz.ac.ir

10.22080/qhs.2025.5868

چکیده

پرسش از معناداری گزاره‌های دینی، یکی از بنیادی‌ترین مسائل در حوزه فلسفه دین است که در قرن بیستم، به‌ویژه با ظهور پوزیتیویسم منطقی، اهمیتی دوچندان یافت. براساس اصل تحقیق‌پذیری، گزاره‌ای معنادار است که یا تحلیلی باشد یا تجربی تحقیق‌پذیر باشد (قابل تأیید یا ابطال از طریق مشاهده و تجربه). بر اساس این، بسیاری از پوزیتیویست‌های منطقی، گزاره‌های دینی از جمله «خدا وجود دارد» یا «روح انسان جاودانه است» را فاقد معنا می‌دانند؛ زیرا نه تحلیلی‌اند و نه آزمون‌پذیر تجربی پس با این حساب تمام گزاره‌های قرآنی، به‌ویژه آن‌هایی که به خداوند، وحی، معاد و مفاهیم متافیزیکی اشاره دارند، غیرمعنادار تلقی می‌شوند. این نوشتار با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و همچنین رویکردی تحلیلی-انتقادی می‌کوشد میزان تحقیق‌پذیری برخی گزاره‌های قرآنی را بررسی کند و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا آیات قرآن کریم بر پایه معیار تحقیق‌پذیری تجربی می‌توانند معنادار تلقی شوند یا خیر؟ در این راستا، آیات متعددی از قرآن کریم از دیدگاه نظریه تحقیق‌پذیری تحلیل شده‌اند. بررسی این آیات نشان می‌دهد که برخی گزاره‌های قرآنی، مانند دعوت به مشاهده طبیعت، از منظر علوم تجربی قابل تحلیل و ارزیابی‌اند. اما در مقابل، گزاره‌هایی که به ساحت متافیزیکی تعلق دارند، از چارچوب تحقیق‌پذیری تجربی خارج‌اند. این امر ما را با این مسأله روبه‌رو می‌کند که معیار پوزیتیویستی تحقیق‌پذیری، ملاک مناسبی برای سنجش معناداری است یا خیر. عده‌ای معتقدند که چنین رویکردی، افق معرفتی انسان را به شکلی ناهجا محدود می‌کند. درنهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که معیار تحقیق‌پذیری، هرچند در علوم تجربی ابزاری کارآمد است و همچنین می‌تواند به ما کمک کند با اغماض برخی گزاره‌های دینی را معنادار بدانیم، اما برای داوری درباره معناداری عموم گزاره‌های دینی، ناکافی به نظر می‌رسد و غالب این گزاره‌ها را فاقد معنا می‌شمارد. معناداری گزاره‌های دینی، به‌جای آنکه صرفاً در قالب آزمون‌پذیری تجربی سنجیده شود، باید در افقی گسترده‌تر و در چارچوب‌های عقلی، زبانی و تفسیری نیز تحلیل گردد.

تاریخ دریافت:

۲۵ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۲۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ انتشار:

۲۱ آبان ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها:

تحقیق‌پذیری؛ معناداری؛ گزاره‌های دینی؛ آیات قرآن؛ پوزیتیویست منطقی

* نویسنده مسئول: محمد قربانی هل آباد

آدرس: دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

ایمیل: mhmdghorbani95@gmail.com

۱ بیان مسأله

۱/۱ تبیین مسأله پژوهش

پرسش از معناداری گزاره‌های دینی همواره از چالش‌برانگیزترین مسائل فلسفه دین بوده است. ظهور پوزیتیویسم منطقی در قرن بیستم و تأکید آن بر «اصل تحقیق‌پذیری» به‌عنوان معیار معنا، موجب شد بسیاری از متفکران، گزاره‌های دینی را فاقد معنا بدانند؛ زیرا این گزاره‌ها نه تحلیلی‌اند و نه تجربی قابل آزمون. در نتیجه، آیات قرآن که مشتمل بر مفاهیم الهی، وحی، معاد و متافیزیک‌اند، از دید این مکتب، غیرمعنادار تلقی می‌شوند (محمدرضایی، ۱۴۰۱، ص ۳۳). مسأله اصلی این پژوهش، بررسی این ادعاست که آیا گزاره‌های قرآنی را می‌توان از منظر تحقیق‌پذیری معنادار دانست یا معیار پوزیتیویستی تحقیق‌پذیری اساساً برای داوری درباره زبان دین نامناسب است. از این‌رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که: تا چه اندازه آیات قرآن با معیار تحقیق‌پذیری تجربی قابل سنجش‌اند و آیا می‌توان برای آن‌ها نوعی معناداری معرفتی یا تفسیری قائل شد؟

۱/۲ حل مسأله و راه‌حل پیشنهادی

این پژوهش با روش تحلیلی-انتقادی و بهره‌گیری از تفسیر فلسفی آیات قرآن نشان می‌دهد که معیار تحقیق‌پذیری، اگرچه در علوم تجربی ابزاری کارآمد است، اما در سنجش زبان دین ناکافی می‌کند. برخی آیات قرآن، مانند دعوت به مشاهده طبیعت (عنکبوت: ۲۰) یا توصیف خواص درمانی عسل (نحل: ۶۹)، تا حدی در چارچوب تحقیق تجربی قرار می‌گیرند و از این منظر می‌توان آن‌ها را «تحقیق‌پذیر نسبی» دانست. اما بخش عمده‌ای از گزاره‌های دینی که ناظر به ساحت الهی یا متافیزیکی‌اند (مانند بقره: ۲۵۵ یا قدر: ۵)، ذاتاً از قلمرو آزمون تجربی بیرون‌اند. بنابراین، راه‌حل پیشنهادی این پژوهش، گسترش مفهوم معناداری از سطح تجربی به افق‌های عقلانی، زبانی و تفسیری است؛ بدین معنا که زبان قرآن نه صرفاً گزارشی تجربی، بلکه بیانی

وجودی و معناآفرین است که در تعامل میان متن، مخاطب و بافت ایمانی شکل می‌گیرد. در نتیجه، معیار تحقیق‌پذیری باید در افقی وسیع‌تر و چندلایه بازخوانی شود تا توانایی تبیین زبان دین را بیابد.

۱/۳ اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش در آن است که یکی از قدیمی‌ترین چالش‌های فلسفه دین - یعنی نسبت میان معنا و تجربه - را در بستر اندیشه اسلامی و متن قرآن کریم بازخوانی می‌کند. بررسی معناداری آیات از منظر تحقیق‌پذیری، نه تنها به فهم دقیق‌تر از جایگاه معرفت تجربی در دین می‌انجامد، بلکه می‌تواند مرزهای گفت‌وگو میان علم و دین را روشن‌تر سازد. این موضوع در دوران معاصر که علم‌گرایی و تجربه‌گرایی جایگاه مسلط در معرفت‌شناسی یافته‌اند، ضرورتی دوچندان دارد. بازاندیشی در معیارهای معنا، می‌تواند به غنای فلسفه دین اسلامی و توسعه نظریه‌های معنا در سنت اسلامی کمک کند و نشان دهد که قرآن در عین فراروی از آزمون‌پذیری تجربی، حامل معنایی معقول، عقلانی و معرفت‌زا است.

۲ پیشینه پژوهش و جنبه‌های نوآورانه

پیشینه این بحث به نظریه تحقیق‌پذیری در آثار آیر، کارنپ و سایر فیلسوفان پوزیتیویست بازمی‌گردد. در حوزه فلسفه دین اسلامی نیز اندیشمندانی در بحث از معناداری زبان دین به نقد رویکردهای تجربه‌گرایانه پرداخته‌اند. با این حال، بیشتر تحقیقات موجود، نظری و کلی بوده و کمتر پژوهشی به تحلیل موردی آیات قرآن از منظر تحقیق‌پذیری پرداخته است. مقالات و آثاری که در این زمینه کار شده‌اند، به شرح زیر است:

- حسینی، سید حسن (۱۳۸۱). معناداری و اثبات پذیری گزاره‌های دینی، مجله قبسات، شماره ۲۵
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). اثبات‌پذیری گزاره‌های دینی، مجله قبسات، شماره ۲۷

۲،۱ مفهوم معناداری و تحقیق‌پذیری

پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است که مفاهیم کلیدی این پژوهش، یعنی معناداری و تحقیق‌پذیری، به دقت تعریف و تحلیل شوند. معناداری در فلسفه زبان و معرفت‌شناسی، به این معناست که یک گزاره یا عبارت بتواند مفهومی مشخص و قابل فهم را منتقل کند و در نتیجه، امکان ارزیابی و بررسی آن وجود داشته باشد. در مقابل، گزاره‌های بی‌معنا یا نامفهوم، گزاره‌هایی هستند که فاقد محتوای قابل فهم بوده و نمی‌توان آن‌ها را به شیوه‌ای منطقی یا تجربی مورد بررسی قرار داد (Ayer, 1936, p6).

تحقیق‌پذیری نیز به امکان تأیید یا رد یک گزاره براساس شواهد تجربی یا استدلال‌های منطقی اشاره دارد. نظریه تحقیق‌پذیری که در قرن بیستم توسط فیلسوفان پوزیتیویست منطقی مطرح شد، بر این باور است که تنها گزاره‌هایی معنادار هستند که بتوان آن‌ها را به نحوی تجربی یا منطقی تحقیق کرد. بر اساس این، گزاره‌های متافیزیکی، دینی و اخلاقی که به ظاهر خارج از حوزه تحقیق‌پذیری قرار می‌گیرند، به‌عنوان گزاره‌های بی‌معنا یا دست‌کم غیرقابل تحقیق تلقی می‌شوند (همان).

۲،۲ گزاره‌های دینی و چالش معناداری

گزاره‌های دینی، به‌عنوان بخشی از نظام باورهای دینی، معمولاً به مفاهیمی مانند خدا، روح، معاد، وحی و امور ماوراءالطبیعه اشاره دارند. این گزاره‌ها به دلیل ماهیت فرامادی و غیرتجربی خود، همواره مورد چالش فیلسوفان و دانشمندان قرار گرفته‌اند (بیابانکی، ۱۳۹۸، ص ۳۵). پرسش اصلی این است که آیا این گزاره‌ها می‌توانند معنادار باشند و آیا می‌توان آن‌ها را به نحوی تحقیق کرد؟

از دیدگاه پوزیتیویست‌های منطقی، گزاره‌های دینی به دلیل عدم امکان تحقیق تجربی، فاقد معناداری هستند. به‌عنوان مثال، گزاره‌هایی مانند "خدا وجود دارد" یا "روح انسان جاودانه است"، به دلیل عدم امکان تأیید یا رد آن‌ها براساس شواهد تجربی، به‌عنوان گزاره‌های بی‌معنا تلقی می‌شوند.

این رویکرد که به "معیار تحقیق‌پذیری" معروف است، در نیمه اول قرن بیستم تأثیر قابل توجهی بر فلسفه دین داشت و بسیاری از فیلسوفان دین را به چالش کشید تا به دفاع از معناداری گزاره‌های دینی بپردازند (Mathew, 1998, p163). حال در ادامه به بررسی ۱۵ آیه از قرآن کریم پرداخته و معناداری هر آیه را با معیارهای تحقیق‌پذیری تحلیل و تفسیر نمودیم. دلیل گزینش این آیات نیز بر آن است که هرکدام از آنان جنبه‌های خاصی از تحقیق‌پذیری و مباحث آزمون‌پذیر تجربی را هرچند خفیف در خود جای داده‌اند که بتوان در مورد آنان قضاوت و تحلیلی در خور تحلیل فلسفی انجام داد. بعضی آیات جوانب مختلفی از علوم طبیعی و تجربی چون زیست‌شناسی، فیزیک، نجوم و... را در بردارند و همچنین جهت تساوی در تحلیل و بررسی، آیاتی که مشتمل بر مباحث غیرتجربی همچون مسائل اخلاق، ایمان، ادبیات، تاریخ و... هستند نیز بیان شد تا تحلیل کامل و دقیق صورت گیرد.

۲،۳ بررسی ملاک تحقیق‌پذیری آیه‌ها

(۱) سوره بقره، آیه ۲

ذَکِّکَ الْکِتَابُ یَا رِیْبَ فِیْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِیْنَ

«در [وحی بودن و حَقانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.»

تحلیل آیه و موضوع:

این آیه بیان می‌دارد که قرآن کتابی است که هیچ تردیدی در آن نیست و هدایتی برای اهل تقوا محسوب می‌شود. از منظر تحقیق‌پذیری، ادعای «هدایت‌گری قرآن» را می‌توان تا حدی به‌صورت کیفی تحلیل کرد؛ مثلاً کسی می‌تواند ادعا کند که اگر افراد پرهیزگار و حقیقت‌جو متون قرآن را مطالعه کنند، به هدایت می‌رسند. (قاسمی‌راد، ۱۳۹۷، ص ۶). این ادعا ابطال‌پذیری دشواری دارد؛ چراکه «هدایت» معمولاً امری درونی و مرتبط با تحول معنوی است و با شاخص‌های مادی ساده به‌سختی قابل سنجش است.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

بخشی از ادعا (یعنی «بدون تردید بودن قرآن») بیش از آنکه تجربی باشد، در حوزه ایمان و باور قرار می‌گیرد. این بخش کمتر قابل سنجش و ابطال تجربی است.

بخش دیگر (هدایت نمودن متقین) را می‌توان به شکل محدودی ارزیابی کرد؛ مثلاً می‌توان مشاهده کرد آیا آشنایی با این کتاب در راستای رشد اخلاقی و معنوی افراد متقی اثرگذار بوده است یا خیر. (مصباح یزدی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۱) اما باز هم «هدایت» مفهوم پیچیده‌ای است و آزمایش دقیق تجربی آن دشوار است.

نتیجه اینکه این آیه به لحاظ معرفت‌شناختی، چندان در حوزه تحقیق‌پذیری قرار نمی‌گیرد و تنها بخشی از آن (تأثیرگذاری بر خواننده) ممکن است تا حدی تحقیق‌پذیر باشد.

۲) سوره بقره، آیه ۲۳

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

«و اگر شما را شکّی است در قرآنی که بر بنده خود (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) فرستادیم، پس بیاورید یک سوره مانند آن و گواهان خود را بخوانید به جز خدا، اگر راست می‌گویید.»

تحلیل آیه و موضوع:

این قسمت از قرآن چالشی معروف را مطرح می‌کند که اگر کسی در الهی‌بودن قرآن شک دارد، سوره‌ای هم‌سنگ آن بیاورد. این موضوع که «آیا این چالش در تاریخ به‌نوعی پاسخ گرفته یا خیر» بارها مورد بحث بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۴).

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

اگر معیار مماثلت را زیبایی ادبی، فصاحت، عمق معنایی و تأثیرگذاری روحی بدانیم، این ابعاد کمی و

تجربی نیستند و عموماً جنبه‌ای ذوقی-ادبی یا معنوی دارند (خرقانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲)؛ لذا شاید نتوان آزمایش تجربی دقیقی برای رد یا اثبات آن انجام داد. از سوی دیگر، برخی جنبه‌های زبانی و ادبی (از قبیل: سبک بیانی، وزن و قافیه، نحوه ترکیب واژگان) را می‌توان تا حدی به‌صورت تطبیقی ارزیابی کرد، ولی همچنان نمی‌توان به یک معیار صددرصد آبرکتیو دست یافت.

این آیه از منظر تحقیق‌پذیری با معیارهای تجربی محض سنجش‌پذیر نیست؛ بلکه بیشتر با رویکردهای ادبی و بلاغت‌شناسانه قابل ارزیابی نسبی است. پس در مجموع، ادعای آیه برای اثبات الهی‌بودن متن، بیشتر در ساحت زبان و زیبایی‌شناسی مطرح می‌شود تا آزمایش تجربه‌گرایانه.

۳) سوره بقره، آیه ۲۵۵ (آیه الکرسی)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...

«خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات است...»

تحلیل آیه و موضوع:

آیه الکرسی به توحید و صفات الهی اشاره می‌کند. در این آیه خداوند به‌عنوان «حَیُّ قَیُّوم» (هستی‌بخش و پایدار) معرفی شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۵۱۴-۵۰۰).

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

گزاره‌ای نظیر «خدا واحد است» یا «خداوند زنده و پدیدآورنده همه موجودات است» در سنت‌های معرفتی، بیشتر از جنس متافیزیک و الهیات است (نقره‌ای و امین‌خندقی، ۱۴۰۲، ص ۱). این نوع ادعا را نمی‌توان با ابزار علوم تجربی به‌طور مستقیم تأیید یا رد کرد؛ چراکه اثبات یا ابطال خداوند، موضوعی فراتر از آزمایش‌های علمی رایج است.

این آیه مسائل بنیادین الهیات را مطرح می‌کند که بیشتر در حیطه برهان‌های عقلی و فلسفی

تفکر درباره آغاز خلقت) تشویقی به تحقیق دارد و به نوعی با ایده تحقیق‌پذیری هم‌سوست.

(۵) سوره روم، آیات ۴-۲

غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿٢﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ
عَلَيْهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ
وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾

«رومیان مغلوب شدند، (۲) در نزدیک‌ترین سرزمین [خود به حجاز که نواحی شام است] و آنان پس از مغلوب شدنشان به زودی پیروز خواهند شد، (۳) [البته] در ظرف چند سال. عاقبت و نتیجه کار پیش [از مغلوب شدن رومیان] و پس [از پیروزی رومیان] فقط در سیطره اراده و فرمان خداست و آن روز [که رومیان پیروز شوند] مؤمنان شادمان و خوشحال خواهند شد (۴)».

تحلیل آیه و موضوع:

این آیات به خبر از پیش‌گویی پیروزی مجدد رومیان پس از شکست در جنگ با ایران (ساسانیان) اشاره دارد. به گفته بیشتر مفسران، این پیش‌بینی چند سال بعد واقعاً رخ داد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، صص ۲۳۶-۲۳۰).

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

این آیات از جنبه‌ای «پیش‌بینی تاریخی» محسوب می‌شوند و اهالی آن عصر نسبتاً بر درستی یا نادرستی آن می‌توانستند داوری کنند.

اگر این ادعا در زمان نزول آیات (زمانی که رومیان در اوج ضعف بودند) مطرح شده باشد و سپس مطابق با واقع رخ داده باشد، از نوعی آزمون تاریخی سربلند بیرون آمده است.

در کل، این آیات را می‌توان از موارد نسبتاً تحقیق‌پذیر تاریخی برشمرد؛ چراکه می‌توانستی در گذشته نزدیک، رخداد تاریخی معینی را رصد کنی.

بالین‌حال، از منظر امروزی دیگر قابل تکرار و آزمایش نیست، اما اسناد تاریخی نشان می‌دهد این وعده قرآنی با رخداد پیروزی مجدد روم در چند سال

(نظیر برهان امکان و وجوب، برهان حدوث و...) بررسی می‌شود تا یک گزاره‌ای که عیناً بتوان آن را با تجربه ابطال یا تأیید کرد؛ لذا از نظر تحقیق‌پذیری تجربی، فراتر از حیطه ابطال‌پذیری تجربی است؛ با- این‌حال در حوزه عقل نظری و فلسفه قابل بحث است.

(۴) سوره عنکبوت، آیه ۲۰

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ۚ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

«بگو که در زمین سیر کنید و ببینید که خدا چگونه خلق را ایجاد کرده (تا از مشاهده اسرار خلقت نخست بر شما به‌خوبی روشن شود که) سپس خدا نشأ آخرت را ایجاد خواهد کرد، همانا خدا بر هر چیز تواناست.»

تحلیل آیه و موضوع:

این آیه دعوت به سیر در زمین و تأمل در نحوه آفرینش می‌کند. رویکرد کلی آیه تشویق به مشاهده و تجربه‌اندوزی در طبیعت است.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

اینکه «چگونه آفرینش آغاز شده است» پرسشی است که ابعاد فلسفی و علمی دارد و علوم طبیعی (کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی و...) تا حدی می‌توانند اطلاعاتی درباره‌اش بدهند. از این جهت، این آیه دربردارنده نوعی دعوت به تحقیق تجربی و نگریستن در نشانه‌های طبیعی است.

هرچند پاسخ تفصیلی به آغاز خلقت و کیفیت آن در منطق دینی، گاه فراتر از حوزه علم تجربی صرف دانسته می‌شود، اما اصل دعوت به مشاهده خود قابل آزمون و مطالعه است (انسان‌ها می‌توانند به طبیعت بنگرند و شواهد مختلف را بررسی کنند). (هیگ، ۱۳۹۰، صص ۴۷-۴۲). به‌طورکلی، این آیه از آن دست آیات است که با «تحقیق تجربی» و «مطالعه آیات الهی در طبیعت» سازگار و مشوق آن است. بنابراین ادعای آیه (ضرورت سیر در زمین و

بعد همزمان بوده است. از نظر فلسفی بودن در آن زمان معنادار و آزمون‌پذیر بوده است.

(۶) سوره نحل، آیات ۶۹-۶۸

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا ۖ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾

«و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و آنچه [از داربست‌هایی] که [مردم] بر می‌افرازند، برای خود خانه‌هایی برگیر. (۶۸) آنگاه از همه محصولات و میوه‌ها بخور، پس در راه‌های پروردگارت که برای تو هموار شده [به سوی کندو] برو؛ از شکم آن‌ها [شهدی] نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن درمانی برای مردم است. قطعاً در این [حقیقت] نشانه‌ای [بر قدرت، لطف و رحمت خدا] ست برای مردمی که می‌اندیشند. (۶۹)»

تحلیل آیه و موضوع:

اینجا سخن از زنبور عسل و عسل به‌عنوان ماده‌ای مفید برای انسان است. اشاره می‌کند که این مایع رنگ‌های مختلف داشته و در آن شفا وجود دارد.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

«وجود خاصیت درمانی» در عسل، تا حدی قابل پژوهش علمی است. امروزه نیز برخی ویژگی‌های درمانی عسل در پزشکی تأیید شده است (جهانی، ۱۳۹۵، ص ۱)؛ البته ادعای «شفا برای همه چیز» تفسیربردار است و ممکن است دامنه آن را باید با احتیاط دریافت.

از لحاظ تجربی، می‌توان ترکیبات عسل را بررسی و اثرات آن را بر بدن ارزیابی کرد. پس این قسمت آیه نسبتاً تحقیق‌پذیر و دارای معیارهای علمی امروزی است.

بخش «وحی خداوند به زنبور» اگر بیان‌گر الهام غریزی باشد، باز هم به‌صورت فلسفی و زیست‌شناختی می‌توان بحث کرد که زنبورها به‌گونه‌ای غریزی هدایت شده‌اند. اما پذیرش تعبیر قرآنی در این مورد، بیشتر از جنس باور دینی است تا گزاره‌ای ابطال‌پذیر (قرائتی، ۱۳۹۵، ص ۵۴۶). پس این آیه از نظر اشارات طبی-زیستی تا حدی با تحقیقات علمی هم‌جهت است؛ گرچه کل ماجرا در قالب مفاهیم دینی بیان شده است لکن می‌توان آن بخش درمانی و زیستی را مورد آزمایش و آزمون قرار داد.

(۷) سوره رعد، آیه ۲

اللَّهُ يَلْذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ وَيَاغْيَرُ عَيْدٍ يَرَوْنَهَا ۖ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْبَعْرَشِ ۖ وَيَخَرُّ السَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَكْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ

«خداست آن ذات پاکی که آسمان‌ها را چنان که می‌نگرید بی‌ستون برافراشت آن‌گاه بر عرش (قدرت) بر وجود کل) قرار گرفت و خورشید و ماه را مسخّر اراده خود ساخت که هرکدام در وقت خاص به گردش آیند، امر عالم را منظم می‌سازد و آیات (قدرت) را با دلایلی مفصل بیان می‌دارد، باشد که شما به ملاقات پروردگار خود یقین کنید.»

تحلیل آیه و موضوع:

به بالا بودن آسمان‌ها و عدم وجود ستون مرئی اشاره می‌کند. در تفسیر مفسران، ممکن است این «برافراشتن آسمان‌ها بدون ستون» به پدیده‌های کیهانی نظیر قانون جاذبه و تعادل کیهانی تفسیر شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، صص ۳۹۵-۳۹۰).

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

اگر این آیه را تعبیر به «فقدان ستون‌های فیزیکی» برای نگه‌داشتن اجرام آسمانی در بالا بدانیم، عملاً با شناخت امروزی ما از فضا و جاذبه، ناسازگار نیست. نظام کیهانی بدون ستون مرئی پابرجاست (Nasr, 1976, p. 63-53).

پس از دیدگاه تحقیق‌پذیری، بخش زیست‌شناختی ماجرا پژوهش‌پذیر است، ولی انتساب آن به خالق، رنگ و بوی متافیزیکی دارد و در چارچوب علمی قابل تأیید یا رد نیست.

(۹) سوره یس، آیات ۴۰-۳۷

وَاَيُّهُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَاِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ۚ ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾

«و نشانه‌ای [از نشانه‌های قدرت و حکمت ما] برای آن‌ها شب است که [پوشش] روز را از آن بر می‌کنیم، پس ناگاه آنان به تاریکی درآیند (۳۷) و خورشید [نیز برای آنان نشانه‌ای از قدرت ماست] که همواره به سوی قرارگاهش حرکت می‌کند. این اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و داناست (۳۸) و برای ماه منزل‌هایی قرار دادیم تا اینکه به‌صورت شاخه کهنه هلالی‌شکل و زردرنگ خرما برگردد [و باز به‌تدریج بدر کامل شود] (۳۹) نه برای خورشید این توان هست که به ماه برسد و نه شب از روز پیشی می‌گیرد و هر کدام در مداری شناورند. (۴۰)»

تحلیل آیه و موضوع:

این آیات به پدیده‌های طبیعی (شب و روز، حرکت خورشید) اشاره می‌کند و آن را آیتی برای تفکر می‌شمارد.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

پدیده شب و روز و حرکت اجرام سماوی، از دیرباز محل توجه بوده و امروزه با ابزار نجومی مدرن کاملاً بررسی می‌شود.

بیان «خورشید جاری است» را بعضی مفسران به حرکت خورشید در کهکشان تعبیر می‌کنند. این می‌تواند با برخی یافته‌های نجومی امروز سازگار شمرده شود (چرخش خورشید به دور مرکز کهکشان راه شیری) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، صص ۱۳۴-۱۳۰).

این ادعا که نیرویی نامرئی نگهدارنده این ساختار عظیم است، در علم جدید می‌تواند به قوانین فیزیک تعبیر شود. اینجا هم‌سویی نسبی وجود دارد، اما نمی‌توان گفت گزاره، دقیقاً قابل ابطال از طریق آزمایش علمی بوده است.

در مجموع، آیه نافی یا تأییدکننده مستقیم تئوری‌های کیهانی امروز نیست؛ بلکه اشاره‌ای کلی به عظمت آفرینش دارد و ستون نامرئی را می‌شود با قوانین فیزیکی امروزه تعبیر کرد. از این رو، بعد توصیفی آیه به‌نوعی قابل تطبیق با شناخت جدید است، اما اثبات تضمینی آن نیازمند تفسیر خاص است.

(۸) سوره واقعه، آیات ۵۹-۵۷

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ اَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ اَانتُمْ تَخْلُقُونَهُ اَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾

«ما شما را آفریدیم، پس چرا [آفرینش دوباره خود را پس از مرگ] باور نمی‌کنید؟ (۵۷) آیا از [حالات و دگرگونی‌های] نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاه هستید؟ (۵۸) آیا شما آن را [تا انسانی معتدل و آراسته شود] می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟ (۵۹)»

تحلیل آیه و موضوع:

این آیه از انسان می‌خواهد در روند شکل‌گیری خودش و اینکه خالق واقعی کیست، اندیشه کند. تأکید بر این است که پیدایش انسان درنهایت به خالق یکتا بازمی‌گردد.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

مطالعات جنین‌شناسی و زیست‌شناسی نشان می‌دهد روند شکل‌گیری انسان چطور انجام می‌شود؛ اما باور به اینکه این فرآیند تحت مدیریت و خالقیت الهی است، از جنس تفسیر ایمان‌محور است (کامکار، ۱۳۸۹، ص ۸۶).

کسی نمی‌تواند با آزمایش نشان دهد که «این فرآیند صرفاً مادی است و نیازی به خالق ندارد» یا بالعکس ثابت کند «خداوند در پس این فرآیند نقش دارد»؛ چراکه این بحث فراتر از سطح تجربی است.

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۖ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

«ما آیات (قدرت و حکمت) خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا (و آیات حکمت و قیامت و رسالتش همه) بر حق است. آیا همین حقیقت که خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است کفایت (از برهان) نمی‌کند؟»

تحلیل آیه و موضوع:

اشاره به این دارد که نشانه‌های الهی در طبیعت و وجود انسان ظاهر خواهد شد و انسان‌ها متوجه خواهند شد که حقانیت الهی چیست.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

از دیدگاه تحقیق‌پذیر، «مشاهده‌پذیری آیات در جهان» می‌تواند به معنای کشف حقایق علمی یا شهودی دانسته شود (Chalmers, 2013, p18). آیا پیشرفت علوم نشانه‌های خدا را نمایان می‌کند؟

این ادعا تا حدی تفسیرپذیر است و هر فرد بنا به دیدگاه‌هایش ممکن است آن را تأیید یا رد کند. درنتیجه، محتوای آیه جنبه‌ای کلی و فراگیر دارد و به‌سختی می‌توان آن را با معیار ابطال تجربی سنجید. بیشتر به دیدگاه جهان‌بینی فردی بستگی دارد.

(۱۲) سوره حشر، آیه ۲۱

لَوْ أَنْزَلْنَا هَٰذَا يَلْقَاكَ يَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّكَصِّدًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۖ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

«اگر ما این قرآن (عظیم الشأن) را (به جای دل‌های خلق) بر کوه نازل می‌کردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم باشد که اهل (عقل و) فکر شوند.»

تحلیل آیه و موضوع:

اینکه این حرکت و نظم را آیه‌ای از نشانه‌های خدا بگیریم، در حوزه الهیات طبیعی قرار می‌گیرد و تحقیق‌پذیری دقیق آن دشوار است (اعتقاد به وجود ناطمی دانا، امری فراتر از ابزار علمی است).

در کل، توصیف‌های نجومی آیه، پاره‌ای هم‌خوانی با پژوهش‌های علمی دارد، ولی ضلع الهی آن فراتر از سنجش تجربی باقی می‌ماند.

(۱۰) سوره ذاریات، آیه ۴۷

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ

«و کاخ رفیع آسمان را ما به قدرت خود برافراشتیم و ماییم که مقتدریم.»

تحلیل آیه و موضوع:

اشاره به «گسترش آسمان» در تفاسیر جدید به نظریه انبساط عالم ربط داده شده است. برخی این را نوعی اعجاز علمی قرآن تلقی می‌کنند (سیگن، ۱۴۰۱، ص ۶۵-۴۵).

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

«گسترش جهان» امروزه از طریق رصدهای کیهان‌شناسی (هابل و...) مشخص شده و تأیید تجربی دارد. از این جهت، اگر آیه واقعاً بر «گسترش فضا» دلالت کند، می‌توان گفت با داده‌های امروز هم‌داستان است.

اما این تفسیر، وابسته به خوانش خاصی از واژه «لَمُوسِعُونَ» است و از نظر تحقیق‌پذیری، صرفاً می‌توانیم بگوییم: اگر آیه چنین معنایی را افاده کند، در تلاقی با کشفیات علمی جدید قرار می‌گیرد؛ اما ابطال آن با آزمایش، کاری دشوار است؛ چراکه مقصود اصلی آیه، ایمان به خالق گسترش‌دهنده کیهان است. پس آیه قاعدتاً با کشفیات علمی جدید تعارضی ندارد؛ ولی تأیید یا عدم تأیید آن نیازمند تفسیر درون‌دینی است.

(۱۱) سوره فصلت، آیه ۵۳

حقیقت ملکوتی و نزول ملائکه در چارچوب تجربی نیست (شعبانی و ادیب نیا، ۱۴۰۲، ص ۸۷)؛ لذا معناداری آیه در حوزه ایمان و باور دینی است، نه یک گزاره قابل آزمون در علوم طبیعی؛ زیرا با هیچ-یک از معیارهای تجربی نمی‌توان صحت آن را تأیید یا رد کرد.

(۱۴) سورة عصر، آیات ۱-۳

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

«سوگند به عصر [ظهور پیامبر اسلام] (۱) [که] بی‌تردید انسان در زیان‌کاری بزرگی است؛ (۲) مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند. (۳)»

تحلیل آیه و موضوع:

محتوای سوره بر این واقعیت تأکید می‌کند که انسان بدون ایمان و عمل صالح در زیان است. سوگند به «عصر» یا «زمان» نیز بیان‌گر اهمیت وقت و گذر زندگی است.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

«در زیان بودن انسان» با نگاه دین به سرنوشت اخروی و اخلاقی مطرح می‌شود؛ این نه یک گزاره علمی - تجربی است و نه یک گزاره تاریخی که بشود با داده‌های آماری مستقیم سنجید.

می‌توان به صورت اخلاقی-روان‌شناسانه تا حدی تأثیر معنویت و عمل اخلاقی بر سلامت روان و رضایت زندگی را بررسی کرد، اما معنای اصلی آیه در زمینه آخرت و سعادت ابدی است که از قلمرو مستقیم روش‌های تجربی خارج است (زارع و زارع زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۱). در نتیجه، این گزاره اساساً در چارچوب مواعظ دینی و باورهای زندگی‌ساز قرار می‌گیرد؛ لذا از معیارهای تحقیق‌پذیری کمی دور است.

(۱۵) سورة کافرون، آیه ۶

آیه بیان‌گر عظمت معنوی و تأثیر عمیق قرآن است؛ که اگر کوه (نماد استواری) قدرت درک این کلام را داشت، از خشیت الهی فرو می‌پاشید.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

این توصیف شاعرانه و تمثیلی است. قصد آیه بیان قدرت اثرگذاری معنوی و الهی قرآن است، نه یک پدیده فیزیکی قابل اندازه‌گیری. از منظر تحقیق‌پذیری، این گزاره ابطال‌پذیر تجربی نیست؛ زیرا ما نمی‌توانیم آزمایش کنیم که «نزول قرآن بر کوه» چگونه عمل می‌کند. پس روشن است که این آیه در حوزه تمثیل معنوی قرار دارد و معیارهای تجربی برای ابطال آن راهی ندارند.

(۱۳) سورة قدر، آیات ۱-۵

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

«ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. (۱) تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ (۲) شب قدر، بهتر از هزار ماه است. (۳) فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کاری نازل می‌شوند. (۴) این شب تا برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است. (۵)»

تحلیل آیه و موضوع:

این سوره به شبی مقدس در ماه رمضان اشاره می‌کند که نزول قرآن در آن رخ داده و شبی است که فرشتگان نازل می‌شوند و تا صبح سلامتی برقرار است.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

باور به نزول فرشتگان و تقدس این شب، در حیطه امور غیبی قرار می‌گیرد که با ابزار علمی نمی‌توان آن را رصد کرد.

اثرات معنوی این شب (مراقبه، دعا) را می‌توان تا حدی از منظر روان‌شناسی دین بررسی کرد، اما

كَمْ كَيِّنُكُمْ وَلِي دِينَ

«پس اینک دین (شرک و جهل) شما برای شما باشد و دین (توحید و خدا پرستی) من هم برای من (تا روزی که به امر حق شما را از شرک برگردانم و به راه توحید خدا و خداپرستی هدایت کنم).»

تحلیل آیه و موضوع.

این آیه بیانگر موضعی تسامح‌آمیز در برابر مشرکان است: هرکس دین و آیین خودش را دارد و مسلمانان راه مستقلى را برگزیده‌اند و از شرک فاصله می‌گیرند.

دلیل معناداری یا عدم معناداری:

این آیه، اساساً یک بیانیۀ روشنی در قلمرو روابط اجتماعی و باورهای اعتقادی است و می‌گوید باور هر گروه به خودشان مربوط است.

تحقیق‌پذیری علمی موضوع در اینجا جایگاه چندانی ندارد؛ چون آیه گزاره‌ای توصیفی-هنجاری درباره‌ی جدایی عقاید ارائه می‌دهد. این بیشتر یک اصل رفتاری/اعتقادی است تا ادعایی علمی که بخواهد ابطال‌پذیر باشد. از این رو، این گزاره دینی در بُعد اجتماعی-اعتقادی معنا دارد و برای آزمون تجربی طراحی نشده است.

۳ تحلیل و بررسی

در مواجهه با پرسش از معناداری آیات قرآن از منظر تحقیق‌پذیری، نخست باید به این واقعیت اعتراف کرد که هرگونه تلاش برای محدود کردن فهم این متن به چارچوب‌های تجربی صرف، ناگزیر به تقلیل پیچیدگی ذاتی آن می‌انجامد. قرآن، به مثابه متنی که همزمان هم دعوت به تأمل در «آفاق» می‌کند و هم از «انفس» سخن می‌گوید، در مرز میان عقلانیت تجربی و شهود متافیزیکی ایستاده است. این دوگانگی نه ضعف که گواه غنای وجودی این متن است؛ متنی که نمی‌توان آن را در هیچ‌یک از ساحت‌های معرفتی خاص جست‌وجو کرد. پرسش اینجاست: آیا می‌توان معناداری چنین متنی را صرفاً با معیارهای تحقیق‌پذیری برگرفته از فلسفه علم

سنجید؟ پاسخ، هرچه باشد، نیازمند عبور از نگاهی تک‌بعدی به‌سوی درکی چندلایه از مفهوم «معنا» است.

قرآن، در جایگاه یک پدیده‌ی زبانی-فرهنگی، از سویی با گزاره‌هایی روبه‌روست که ظاهراً در قلمرو علوم طبیعی جای می‌گیرند؛ مانند اشاره به نقش عسل در شفا (نحل: ۶۹) یا حرکت خورشید و ماه در مدارهای معین (رعد: ۲). این آیات، اگرچه در نگاه اول با داده‌های تجربی هم‌سو به نظر می‌رسند، اما هرگز به دنبال رقابت با علوم طبیعی نیستند. بلکه هدف آن‌ها انتقال مفهومی فراتر است: تأکید بر نظم حاکم بر جهان به مثابه نشانه‌ای از خالق حکیم. اینجاست که مسأله تحقیق‌پذیری به چالشی معرفتی بدل می‌شود؛ چراکه حتی اگر تمامی این اشارات علمی قرآن با یافته‌های امروزی تطابق داشته باشند، باز هم نمی‌توانند «معناداری» را در گرو این تطابق تعریف کنند. معناداری در اینجا نه در تأیید تجربی که در توانایی متن برای برانگیختن حیرت و تفکر است. از سوی دیگر، آیاتی که به امور غیبی و متافیزیکی اشاره می‌کنند- مانند نزول فرشتگان در شب قدر (قدر: ۴) یا توصیف خداوند به‌عنوان «حی و قیوم» (بقره: ۲۵۵)- به کلی از دایره تحقیق‌پذیری تجربی خارج می‌شوند، اما آیا این به معنای بی‌معنایی آن‌هاست؟ پاسخ منفی است، چراکه این گزاره‌ها در بستر ایمان و تجربه‌ی دینی مؤمنان، عمیقاً معناساز می‌شوند. اینجاست که نظریه تحقیق‌پذیری، با تمام دقت تحلیلی‌اش، در مواجهه با پدیده‌ای چون دین، ناتوان از احاطه بر تمامیت معنایی آن ظاهر می‌شود.

نکته عمیق‌تر آن است که قرآن، خودآگاهانه از تن‌دادن به هرگونه نظام تک‌معنایی اجتناب می‌کند. برای نمونه، آیات مربوط به پیش‌بینی پیروزی رومیان (روم: ۴-۲) اگرچه در زمان نزول، آزمونی تاریخی را پشت سر گذاشتند، اما امروزه نه به‌عنوان گزاره‌ای علمی که به مثابه نمادی از وعده الهی به مؤمنان تفسیر می‌شوند. این تعبیر در سطح تفسیر، نشان می‌دهد که معناداری قرآن نه در ثبات دلالت‌های

برانگیختن «تجربه دینی» نیز ریشه دارد. این تجربه-که می‌تواند از رهگذر تلاوت، دعا، یا تأمل در آیات حاصل شود- خود شکلی از معنا بخشی است که از حیطه روش‌های علم تجربی فراتر می‌رود.

با این حال، نمی‌توان منکر این واقعیت شد که قرآن در مواجهه با پرسش‌های مدرن- مانند رابطه دین و علم- نیازمند بازخوانی‌های نوین است. اما این بازخوانی، هرگز به معنای تحمیل چارچوب‌های بیرونی بر متن نیست، بلکه فرآیندی است دیالکتیکی که در آن، هم متن و هم مخاطب در حال دگرگونی هستند. برای نمونه، تفسیر آیات کیهانی (مانند ذاریات: ۴۷) در پرتو کشفیات نجومی امروز، نه تحریف متن که کشف لایه‌های پنهان معنا در آن است. این فرآیند، خود گواهی است بر زنده بودن قرآن به مثابه متنی که همواره ظرفیت گفت‌وگو با انسان را دارد.

۴ نتیجه‌گیری

در پایان این پژوهش می‌توان گفت که معیار تحقیق‌پذیری، هرچند در علم ابزار ارزشمندی است، اما برای سنجش زبان قرآن کافی نیست. پوزیتیویست‌ها معنا را فقط در چیزی می‌دانند که بتوان آن را تجربه کرد یا آزمایش نمود، ولی قرآن از جهانی سخن می‌گوید که فراتر از تجربه حسی است. قرآن می‌خواهد انسان را از سطح مشاهده پدیده‌ها به درک حقیقت هستی برساند.

بسیاری از آیات قرآن، مانند دعوت به اندیشیدن در طبیعت، با روش علمی سازگارند و انسان را به تحقیق و مشاهده فرامی‌خوانند. اما بخش زیادی از آیات درباره خدا، روح یا آخرت‌اند و این‌ها را نمی‌توان با معیارهای علمی سنجید. ناتوانی علم در بررسی این مسائل، به معنای بی‌معنایی آن‌ها نیست، بلکه نشان می‌دهد که معنا مراتبی دارد و برخی معناها در قلمرو عقل و دل آشکار می‌شوند، نه در آزمایشگاه.

درواقع، هدف قرآن این نیست که گزارش علمی از جهان بدهد، بلکه می‌خواهد انسان را متوجه حقیقت، اخلاق و آگاهی کند. در پایان، باید پذیرفت

ظاهری که در توانایی آن برای گفت‌وگو با بسترهای مختلف تاریخی و فرهنگی نهفته است. به بیان دیگر، قرآن متنی است که معنای آن در تعامل با مخاطب زاده می‌شود؛ مخاطبی که گاه با عینک علم به آن می‌نگرد و گاه با چشمان دل. این ویژگی، تحقیق‌پذیری را به مفهومی سیال و وابسته به زمینه تبدیل می‌کند، نه معیاری جهان‌شمول.

اما آیا می‌توان از این سیالیت به نسبی‌گرایی مطلق رسید؟ پاسخ این پرسش در نگاه قرآن به حقیقت نهفته است. قرآن اگرچه بر تفاوت‌های زبانی و فرهنگی آگاه است (حجرات: ۱۳)، اما هم‌زمان بر وجود حقیقتی واحد تأکید می‌ورزد (انبیاء: ۲۲). این پارادوکس ظاهری- که هم به کثرت معناها احترام می‌گذارد و هم به وحدت حقیقت- نشان می‌دهد که معناداری گزاره‌های قرآنی را نمی‌توان در هیچ‌یک از قطب‌های «عینیت تجربی» یا «ذهنیت محض» محدود کرد. بلکه این معنا در فضای دیالکتیکی میان متن و مخاطب شکل می‌گیرد؛ فضایی که در آن، هم عقلانیت انتقادی جای دارد و هم خشوع ایمانی. برای مثال، آیات مربوط به آفرینش انسان از سویی زیست‌شناس را به مطالعه فرآیندهای طبیعی فرامی‌خواند و از سوی دیگر، فیلسوف را به تأمل در چیستی «نفخ روح» وایمی‌دارند. این دوگانگی، نه ضعف که نشانه بلوغ متن است؛ متنی که می‌داند حقیقت، همواره فراتر از دسترس هر رویکرد منفردی است.

در این میان، نقش زبان قرآن نیز شایسته تأمل است. قرآن با بهره‌گیری از استعاره، تمثیل و حتی زبان شاعرانه (مانند توصیف فروپاشی کوه در صورت نزول قرآن بر آن- حشر: ۲۱)، مرزهای معناداری را گسترش می‌دهد. اینجاست که نظریه تحقیق‌پذیری- با تأکیدش بر گزاره‌های اخباری صرف- در برابر زیبایی‌شناسی زبانی قرآن ناتوان می‌ماند. آیا می‌توان تأثیر عمیق آیات بر وجدان اخلاقی یا حس زیبایی‌شناختی انسان را نادیده گرفت؟ به تعبیری، معناداری قرآن تنها در سایه سنج‌های منطقی یا تجربی تعریف نمی‌شود، بلکه در توانایی آن برای

سایه هم‌نشینی خرد و ایمان می‌توان به آن نزدیک شد.

پس نتیجه این است که تحقیق‌پذیری شرط کافی برای معنا نیست. قرآن با زبانی چندلایه سخن می‌گوید؛ گاهی عقل را به کار می‌گیرد، گاهی احساس را و گاهی ایمان را. درک درست از آن، زمانی ممکن است که بپذیریم علم و ایمان هر دو راه‌هایی متفاوت، اما مکمل برای شناخت حقیقت‌اند.

که هرگونه تلاش برای تعریف معناداری قرآن در چهارچوب‌های از پیش‌تعیین شده- به‌طور خاص تحقیق‌پذیری- ناگزیر ناقص خواهد بود. قرآن، همچون آینه‌ای است که هر شخص تصویر خود را در آن می‌بیند، اما هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که تمامیت حقیقت را در آن بازتابانده است. شاید معناداری واقعی این متن، نه در پاسخ‌های قطعی که در ژرفای پرسش‌هایی باشد که در ذهن و دل آدمی می‌افکند. این همان نقطه‌ای است که عقلانیت تجربی به‌تنهایی قادر به درک آن نیست و تنها در

منابع

- ۱) قرآن کریم. (بی‌تا). ترجمه مهدی محبی‌الدین الهی قمشه‌ای. تهران: پیام عدالت.
- ۲) بیابانکی، سید مهدی (۱۳۹۸). خداپاوری و یافته‌های علوم‌شناختی دین: سازگاری یا ناسازگاری، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، دوره ۲۱، شماره ۲، تیر ۱۳۹۸، صص ۲۹-۴۹.
- ۳) جهانی، وجیهه (۱۳۹۵). بررسی خواص ضد سرطانی عسل و سایر محصولات زنبور عسل. همایش ملی سلامت از دیدگاه قرآن کریم. ص ۱
- ۴) حسینی، سید حسن (۱۳۸۱). معناداری و اثبات‌پذیری گزاره‌های دینی، مجله قبسات، شماره ۲۵
- ۵) خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). اثبات‌پذیری گزاره‌های دینی، مجله قبسات، شماره ۲۷
- ۶) خرقانی، حسن (۱۳۸۷). مفاهیم زیبایی‌شناختی در قرآن. الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، (شماره ۸۰، ویز)، علوم قرآن و حدیث، ۱۱-۴۷.
- ۷) زارع، ناصر؛ زارع زاده، مرتضی (۱۳۹۴). بررسی نقش معنویت در سلامت روان، اولین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران - ۱۳۹۴. صص ۱-۱۷.
- ۸) سیگن، کارل؛ سنایی اردکانی، احسان (۱۴۰۱). آهنگ افلاک: سفری در فضا و زمان، تهران: انتشارات مرکز.
- ۹) شعبانی، علیرضا؛ ادیب نیا، محمد (۱۴۰۲). بررسی شب قدر به‌عنوان شب هدف‌گذاری از دیدگاه روان‌شناختی، مجله پژوهش و
- مطالعات علوم اسلامی، دوره ۵، شماره ۵، صص ۷۰-۸۸.
- ۱۰) طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۱) قاسمی‌راد، مهین (۱۳۹۷). مفهوم‌شناسی هدایت و کاربرد آن در قرآن کریم، سومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی. صص ۱-۱۳.
- ۱۲) قرائتی، محسن (۱۳۹۵). قرآن کریم (پژوهشی) با تفسیر نور، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- ۱۳) کامکار، زهره؛ رضوی، شهناز؛ امین ناجی، محمدهادی. (۱۳۸۹). مقایسه مراحل تکامل جنین انسان از دیدگاه قرآن، حدیث و علم جنین‌شناسی، پژوهش‌های علم و دین، سال اول، پاییز و زمستان، شماره ۲. صص ۱۵۹-۱۸۲.
- ۱۴) محمدرضایی، محمد؛ کرباسی‌زاده، امین (۱۴۰۱). درآمدی بر معنا و امکان‌سنجی فلسفه دین اسلامی، قبسات، سال بیست و هفتم، بهار، شماره ۲۳. صص ۲۵-۵۲.
- ۱۵) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۰). قرآن‌شناسی (جلد دوم)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۶) نقره‌ای، مرتضی؛ امین‌خندقی، مقصود (۱۴۰۲). آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی، فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی ایران، سال هفدهم، شماره ۷۰، پاییز. صص ۱-۴۱.
- ۱۷) هیک، جان؛ سالکی، بهزاد (۱۳۹۰). فلسفه دین (چاپ چهارم)، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- 18) Ayer, A. J. (1936). Language, truth and logic. Ryerson Press.
- 19) Carnap, R. (1932). The elimination of metaphysics through logical

- analysis of language. In A. J. Ayer (Ed.), *Logical positivism* (pp. 60–81). Free Press.
- 20) Chalmers, Alan (2013). *What is this things called Science?* . University of Queensland Press.
- 21) Mathew, Joseph (1998). *Logical Positivism and Religious Language*. *Journal of Dharma*.
- 22) Nasr, Seyyed Hossein (1976). *Islamic Science: An Illustrated Study*. Kazi Publications Inc.
- 23) Wittgenstein, L. (1999) "Tractatus Logico Philosophicus" (Trans, C. K. ogden). London, Routledge.